

❖ فقدان اتحاد میان ملت و دولت: ❖
اساسی ترین عامل توسعه نیافتگی در قرن نوزدهم

□ دکتر مصطفی وطن خواه* □

مقدمه

تورید نباید کرد که در کشورهای از توسعه مانده دولت‌ها نقش تعیین کننده‌ای در جهت پیشرفت جامعه به عهده می‌گیرند و با همه نظریه‌هایی که در عصر «جهانی شدن» درباره کم رنگ شدن نقش دولت‌ها در عرصه‌های گوناگون ارائه می‌گردد، اما واقعیت تمامی کشورهای پیشرفته امروزی جهان - با وجود برخورداری از یک طبقه قدرتمند بورژوازی (والای) عملی در گذشته - و نیز سرگذشت تحولات اقتصادی «جوامع نمونه» شرق آسیا در یکی دو دهه اخیر، عملاً عکس آن را نشان داده است. چنانکه «حتی پس از پیروزی به ظاهر کامل راه بازار بر راه دولتی در دهه ۱۹۹۰ راه دولتی هنوز نمرده است؛ چیزی که مرده است اعتماد کامل یا نسبی به آن به عنوان بهترین راه کسب ثروت است»^(۱).

همانگونه که «زایش» به درستی اشاره می‌کند بی‌اعتمادی به راه دولت‌ها و شیوه‌های ناکارآمدی آن‌هاست که باید مورد توجه قرار گیرد.

در کشورهای از توسعه مانده مانند ایران که بیش از یک قرن درگیر مناسبات اقتصادی - اجتماعی بیمارگونه و فلجی قرار گرفته‌اند و همواره از حکومت‌های اقتدارگرا رنج برده و فاقد یک طبقه پویا و کارآمد بوده‌اند، نقش دولت صالح در جهت تحرک و پیشرفت اولیه جامعه در دوران گذار با توجه به عوامل قبل بیش از پیش انکارناپذیر است:

- فرآیند تکامل تاریخی جوامع از ویای غریب به علل تأثیرات عوامل خارجی بر ساختارهای جامعه در طی قرون گذشته و نیز وجود عوامل خارجی، دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد؛

- وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به حامانده از گذشته به نحوی قزاینده و همه جانبه مشهود است؛

- مطامع قدرت‌های جهانی در جهات گوناگون به شدت احساس می‌شود؛

- عوامل حرکت گیر جامعه در سطوح مختلف همواره جامعه ایران را دنبال می‌کند؛

- قطع مناسبات با جهان سرمایه داری به شیوه‌ای که روس‌ها و چین‌ها عمل کردند، در عصر جهانی شدن، بیشتر نسیبت زنجی

- و بالاخره وجود احساس عمیق بی‌اعتمادی و بی‌آس روزافزون روشنفکران و نظریه پردازان به هر آن چیزی که به طرح جهان‌شمول کردن شباهت پیدا می‌کند.

پس آنچه در این عصر باقی می‌ماند و محل انکاء می‌باشد ملت است و دولت با مجموعه‌ای از آزمون‌ها و تجربیات تاریخی گذشته‌اش و تاریخ دیگران. از آنجایی که افراد عاملان تاریخ هستند و مسئله پیشرفت و ترقی یدوانه در

سطح افراد که در سطح ملت مطرح می‌گردد لذا همسویی و اتحاد میان ملت و دولت از ارکان اساسی پیشرفت در سرآغاز توسعه محسوب می‌گردد. این مسئله اگرچه حائز اهمیت فراوان است، اما به هیچ وجه موضوع جدیدی نیست. متفکرین و اندیشمندان، در یک قرن پیش بر اهمیت اساسی این همسویی میان ملت و دولت در جهت پیشرفت جامعه اصرار می‌ورزیدند، این بافتاری برای چه بود؟ و دلایل عدم تحقق آن را کجا باید سراغ گرفت؟

پاسخ پیشینیان در عصر خود کاملاً صراحت داشت بدین معنا که تا عوامل حرکت گیر تاریخ دولت را احاطه کرده باشد، از اتفاق و اتحاد دولت و ملت معانعت می‌شود و پیشرفت و توسعه جامعه نیز از حد طرح پیشنهاد و شعار فراتر نخواهد رفت. از آن گذشته آنها در زمان خود به یک نتیجه قطعی و منطقی دست یافته بودند که فقدان وحدت ملی برای جامعه اموی تاگوار، دردآلود و عصبیان برانگیز است، زیرا هنگامی که نابخش‌ناپذیری‌های تاریخی آخرین صفحه نظام موجود را ورق می‌زند و حکومت قبلاً منتهی‌بشیشانی ملت خود می‌باشد، به جای برخورداری از حمایت کورده‌ها، عصرانگیزی آنهاست که رخ نشان می‌دهد. شناخت اندیشه آنان چراغی است برای راه آینده.

۱- از دست رفتن فرصت‌های تاریخی: هشدار به روشنفکران

تأکید بر اهمیت نقش دولت در پیشرفت و توسعه جامعه و تأکید بر همبستگی میان دولت و ملت از آنجا شروع شد که نخستین تلاش‌های اصلاح طلبانه از کانون اصلی اندیشه‌های اصلاحات و از درون دستگاه دولتی و از میان زمامداران و مسئولان امور اداره کشور برخاست^{۱۲} و هنوز به پیکره اجتماع راه نیافته بود که از طریق عوامل حرکت گیر جامعه متوقف شد.

فرصت تاریخی دیگر نیز در زمان امپریالیزم از سوی همان عوامل رادع به شدت وحدت بیشتری به شکست انجامید^{۱۳} و با آن آرمان پیشرفت و توسعه

در برون تاریخ فرورفت.

تذکر این نکته خالی از فایده نیست که گرچه سرمایه‌داری غیرانحصاری سبب دگرگونی‌های تخریبی در جامعه ایران شده اما هنوز امکان یک جهش تاریخی را کاملاً منتفی نساخته بود^(۱) و این اندیشه در واقع تأکیدی است بر نظریه لیبرالیسم سنتی آدام اسمیت و مارکسیسم سنتی - کارل مارکس و فریدریش انگلس^(۲).

به مرحال از دوران رسوخ سرمایه‌داری در ایران و تجزیه مناسبات اجتماعی و سیاسی آن دو فراگرد تاریخی می‌توانست به وقوع پیوندد؛ یکی پیشرفت و توسعه جامعه در جهت استقرار یک نظام اقتصادی و سیاسی نوین بر ویرانه‌های سنتی - هدفی که اصلاحگران به دنبال آن بودند - دیگری اصرار بر نظام موجود و آن انحطاط و وابستگی ایران به قدرت‌های اقتصادی و نظام جهانی، چیزی که با حذف امیر و فعال شدن عناصر محافظه‌کار و رجعت طلب تسریع گردید.

تسخیر صلح‌آمیز ایران^(۳) از طرف قدرت‌های آن روز و علنی شدن آثار خارجی و داخلی آن، نیروی محرکی بود برای روشنفکران و اصلاح‌طلبان جامعه تا موانع تاریخی و حرکت‌گیر جامعه بازساخته شود و به دولت و افکار عمومی معرفی گردد. به باور روشنفکران، همبستگی ملت و دولت باید اساس کار قرار می‌گرفت و پیشینه اصلی این اتفاق را می‌توانست دولت از دایره موانع تاریخی بود.

چشم‌گیرترین مانع تاریخی از نظر آنها روح آلوده هیأت حاکمه بود که از رأس هرم قدرت سیاسی تا قاعده را دربرگرفته بود و به دستگاه اجرایی، امنیتی، قضایی و کارمندان و مأموران جزء سازمان‌های کشوری و لشگری، راه یافته بود. هر نقصی که در قاعده هرم بوروکراسی وجود داشت اغلب ناشی از خللی تشخیص داده می‌شد که در جوهره دولت به چشم می‌خورد، اراده رأس هرم بود

رساله جامع علوم انسانی

که قاعده را هدایت می‌کرد و جریان‌های سیاسی را مطابق منویات خود به حرکت در می‌آورد. هرگفته خانم لمبسن حقیقتی تهفته است که می‌گوید: «مهم‌ترین چیزی که سد اغراض طبقه حاکمه می‌شود ترس از زبردستی است که ستم‌دیدگان پیوسته به آنان ملتجی شوند. عمال حکومت برجسته خوی و مشرب مستبد زمان، اعمال خود را تنظیم و تعدیل می‌کنند. اگر او بیدار و هوشیار و پرهیزکار بود زبردستان کوشا و دادگر بودند و اگر وی آژمند و ستمگر بود اینان رشوه خواری و سنگدلی پیشه می‌کردند»^(۷)

۲- احیای مجدد فعالیت‌های اصلاح طلبانه در جهت اتفاق میان ملت و دولت

تلاش نظام ستی، ناتوانی دولت و ناآرامی‌های روزافزون داخلی این سؤال را مطرح می‌کرد که ملت می‌تواند با چنین دولتی هم‌دلی و یگانگی داشته باشد. اگرچه با قتل امیرکبیر و افزایش نفوذ نیروهای وابستگرای داخلی و خارجی چنین به نظر می‌رسید که اراده اصلاح طلبان به انحطاط کشیده شده باشد، اما جنبش ترقی خواهی بار دیگر بنا به مقتضیات شرایط بین‌المللی و ضرورت نجات مملکت از ورطه سقوط، خیلی زودتر از آنچه تصور می‌رفت در دستگاه دیوانی پدیدار شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اخباری که از غرب می‌رسید در قیامی متفاوت از یکدیگر را در معرض مقایسه قرار می‌داد. یکی نظام سوام یا حاکمیت قاتون، بیرخوردار از رفاه اقتصادی-اجتماعی، آزادی‌های فردی و جمعی، دستگاه قضایی مستقل، تفکر علمی و اوج اندیشه‌های بارآور و دیگری نظامی خودکامه و فاقد قانون همراهِ با عقب‌ماندگی اقتصادی-اجتماعی، بردگی عمومی و تاریک اندیشی و خرافات بی‌پایان.

این اندیشه که ایرانی منفاد شده و فرمانبردار و تحقیر شده و یک نظام اهلی

دورافتاده از زمان شده است، نه اندیشوران و اصلاح‌گران را متقاعد به بندگی می‌کرد و نه در آن اوضاع و احوال پذیرفتنی بود که او واقعاً حقیر شده است. این طرز تفکر ادامه اندیشه قائم مقام و امیرکبیر بود که با شکبایی در انتظار یک لحظه تاریخی به سر می‌بودند تا تاریخ سوزمین خود را متحول و دیگر بنا سازند.

با ورود افکار غرب تحول فکری بزرگی رخ داده بود. برای روشنفکران و اصلاح‌گران جامعه اکنون دانش تحقق و تجسس به مثابه تنها راهنمای بشری مدنظر قرار می‌گیرد. رابطه انسان و عالم هستی را دیگر تارهای نامرئی و سرنوشت پر رمز و راز تعیین نمی‌کرد بلکه اصالت در عمل و اراده و اختیار انسانی بود که ارتباط او را با جهان پیرامونش تعیین و مشخص می‌کرد. البته این تحول فکری هنوز محدود به قشر معدودی از متفکران دستگاه دولتی می‌شد تا به بیکره اجتماع راه یابد و می‌بایست مسیر طولانی را پشت سر می‌گذاشت. اما رخنه افکار نو در دستگاه حاکمه، اندیشه اصلاحات و موج پیشرفت جامعه را به عنوان یک ضرورت تاریخی در هیأت فولت وسعت بخشید. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تحول فکری متفکران نظام در آن عصر عمدتاً ریشه در جامعه ایران نداشت بلکه تنها از طریق مقایسه شرق و غرب و آشنایی با آنچه در خارج از مملکتشان می‌گذشت امکان‌پذیر یافت. از این رو دور از فهم نیست که اغلب با تناقضات در گفتار و نوشته‌ها و نیز آشفتگی‌های فکری روبرو می‌شویم. اما به هر حال بازترین خط اصلی در افکار این عصر، دستیابی به راهی بود که اتحاد میان دولت و ملت را عملی سازد.

۳- خودکامگی هیأت حاکمه، مانع اصلی پیشرفت و اتحاد ملت و دولت

نخستین عامل حرکت گبر تاریخ در زمینه پیشرفت جامعه و انجام میان ملت و دولت، نظام خودکامه و مجموعه آثار آن تشخیص داده می‌شود. این گونه

انتقادهای از طرف دولتیان و متفکران هرگز یا چنان حسارتی که از نیمه دوم قرن نوزدهم اتفاق افتاد، تظاهر نکرده بود. نظام به طور کلی مسئول تمامی بن‌نظمی‌ها و شوریختی‌های مملکت معرفی می‌شود. مؤسسات اقتصادی و مالی جامعه به دلیل بی‌نظمی و بی‌قانونی بیمار و از هم گسیخته اعلام می‌گردد. گفته می‌شود که هرکس فقط به خود می‌اندیشد و هزینه می‌تواند می‌برد و کسی نمی‌داند که آینده این کشور و مردم آن به کجا می‌انجامد. حکومت که گویا هیچ علاقه و وابستگی به مردم و این مرز و بوم ندارد، با دروغ و فریبکاری روزگار می‌گذراند و هرتیج اعتراضی را به عنوان تحریک و دشمنی سرکوب می‌نماید.^{۱۸۱} این رفتار و این خصیصه دولتیان عملاً زمینه ساز بربریت در جامعه شده و قبح فساد و خیانت در تمامی زمینه‌ها رنگ می‌بازد. هیچ‌کس مسئول نیست، هیچ «قانون مملکت‌داری» و خدمت به مردم در میان نیست چون هیچ یک از حکام واقعاً به انتخاب ملت، و به رضای مردم نبودند.^{۱۸۲} تاریک‌اندیشی متعصبان که جامعه را به فساد و تباهی اخلاقی کشانده است، فقط می‌تواند از آثار متحط حکومت‌های بیگانگان نصابت گرفته باشد که قرن‌ها بر جامعه ایران سلطه داشته‌اند.^{۱۸۳}

بسیاری گفتارشان این بود که استبداد شرقی و به زنجیر کشیدن عقل انسانی ناشی از تعصبات خرافی افکار سنتی است که قرن‌ها راه غلظ و ترقی انسان‌ها را مسدود ساخته و بر سوره قانونه طبیعی و طبیعیات عقلی اجتماعی ایران مانع اساسی ایجاد کرده است. از این رو بزرگ‌ترین مانع اصلی در جهت پیشرفت و ترقی ایران «در نقص ترکیب دولت» مشاهده می‌شود.^{۱۸۴}

این خودکامگی که خورنده حتی جامعه می‌باشد و بر همه جا سایه افکنده، نظم نصنعی قائم به شخص است که بر نظام بوروکراسی فرتوت و ناکارآمدی استوار است که از طریق اقراء نالایق و حقیر و چاپلوس تغذیه می‌شود.^{۱۸۵} هدف

این دستگاه (بوروکراسی) که در رأس آن طبقه حاکم و نخبگان، جامعه قرار گرفته‌اند، حفظ نظام و با آن حفظ موجودیت خود براساس تجارت اموال گریستان و مردم فقیره است؛ از این رو است که در رأس وزارتخانه‌ها همه وکلایان خیره و تابع فرمانروای خودکامه را شاه‌دیم که کارهای کلیدی امور مملکتی را به دست گرفته‌اند.^(۱۲) این طبقه به یمن فقدان قانون و عدالت و با سرکوب ملت که آن را در وحشت و سکوت نگاهداشته است، کشور را به یک گورستان واقعی تبدیل ساخته است. از این طریق همه چیز را در انحصار خویش درآورده، ثروت جامعه را از آن خود دانسته و در نهایت شیگه‌ای از فساد و بی‌بند و باری در چهار گوشه مملکت رواج داده است.

اسفبارتر آنکه دولتی که از تحولات امروز دنیا قرن‌ها فاصله ندارد، خود را اصلاح می‌کند و نه حاضر است دیگران به اصلاح آن مبادت و ورزند و با این حال خود را محق می‌داند تا راهبری بگر ملت مستبدان را به دست گیرد. بنا بر این خودسری و خودرأی هایت حاکمه و الدیش‌های وامانده از زمان دیگر جایی برای امنیت جانی و مالی و آزادی فردی و عدالت اجتماعی باقی نمی‌ماند. از این رو است که فرمانبرداری و بردگی عمومی قاعده کلی می‌شود و هرکس از این اصل تبعیت نماید، مقام و منزلت خود را همواره حفظ خواهد کرد.^(۱۳)

این آثار تباہ کننده بی‌فکری، نالوث، انانیت، تویش‌تویش‌گران و مصلحان جامعه، به ناپاوری و بی‌اعتمادی و بیگانگی ملت از دولت بیش از پیش دامن می‌زند و او را در برابر مظالم بیگانگان و استعمار آنها و بدون پشتوانه می‌گذارد.^(۱۴) و حاصل آن جز نابخت‌بازی‌های ملی و سلب هرگونه فرصت تاریخی از مردم ایران، دستاورد دیگری بیار نخواهد آورد.

۴- اصلاح جوهر دولت نخستین گام در جهت وحدت ملی

با این برداشت، مصلحان جامعه برای از میان برداشتن دوگانگی میان دولت و ملت و برای نجات ایران از درماندگی با سرباز زدن از تفوق نظام خودکامگی، اصلاح جوهر دولت را به هر شیوه‌ای که ممکن و همساز با زمان می‌دانستند، پیشنهاد می‌دادند. در این راستا، دامنه اقدام آنها از نظر تاریخی بسیار محدود بود اما در پشتیبانی از شماری از سیاستمداران و اولیای دلسوز امور مملکتی و مشروعیت بخشیدن به اقدامات آنها و نیز در ساختن و پرداختن ادعاینامه و دستورالعمل جنبش مشروطیت تأثیر به‌سزایی ایفا نمود.

حالت باستانی نظام سیاسی کهن، جایگزینی نظامی نوین در عمل اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. تمامی متفکران و اصلاح‌طلبان به نسبت‌های مختلف خواهان نظام قانونی بودند، زیرا ملاحظاتی که ایشان درباره نظام خودکامه عرضه داشتند، آنها را به این نتیجه منطقی رساند که این نظام قانونیت و مشروعیت خود را از زور گرفته و در هیچ زمانی روی از جباریت برنشانده و بر نمی‌تابد. بدین جهت مجموعه‌ای از قواعد و روابط شناخته شده‌ای را طلب می‌کردند تا بر نظام حاکم گردد. به سخن دیگر می‌بایست دستگاه دولت و روابط افراد با دولت و روابط افراد با یکدیگر تابع قوانین مشخص درآید و حقوق فردی و عمومی و حقوق شخصی و سیاسی اعضای جامعه در زیر چتر حمایتی قانون قرار گیرد، مجموع حقوق انسانی، الهی، لایزالمانندی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأمین و تضمین گردد و اینها همه میسر نخواهد شد مگر با عبثت بخشیدن به حکومت قانون. اما این قوانین می‌بایست از هرگونه تجاوز و تعدی حفاظت شود و این مهم باید به عهده دستگاه قضایی واکدار گردد که هم از استقلال عمل برخوردار باشد و هم لا دخل و تصرف قدرت اجرایی در امان. بنابراین برای متفکران آن عصر ایجاد هر نظم قانونی از بدولت مستطعم گرفته

«کستیتوسیون» همه دال بر نفی حکومت خودسرانه، غیرمسئول و تحدید حدود آن بود. این شیوه اندیشیدن در عمل از فلسفه سیاسی غرب و فلسفه قانونگذاری جدید نشأت می‌گرفت که گروه آن را آزادی و عدالت تشکیل می‌داد.

در این دایره نقطه کوری بود که مصلحان و اندیشه‌وران جامعه را کانون زنده تناقضاتی می‌کرد که امکان غلبه بر آنها دشوار می‌نمود. این اغتشاش ذهنی در تفکر و تفعل سیاسی متفکران به طرق مختلف تجلی می‌یافت. شماری از ایشان بنیادهای علمی و سیاسی جدید مغرب زمین را نتیجه پیروی از تعالیم شریعت اسلامی قلمداد می‌کردند و گروه دیگر اصول حکومت عقلی غرب را در منطق سیاست اسلامی دنبال می‌نمودند.^{۱۱۶} نظام مشروطیت را همسان با قانون «مشورت» اسلامی می‌پنداشتند و یا مفهوم «قرارداد اجتماعی» را «بیعت» و «اجماع» توجیه می‌کردند. گاه تا آنجا پیش می‌رفتند که «حکومت جمهوریت» را با اصول شریعت برابر می‌نگاشتند.^{۱۱۷}

شماری دیگر که با نظام سیاسی غرب اشتیاق وسیع داشتند و بر آن اصرار می‌ورزیدند، خواهان حکومت مشروطه غرب بودند. درحالی که پر تناقض عمیق میان اصول نظام سیاسی غرب با شریعت اسلام نیز واقف بودند. اما از نظر مصلحت اندیشی و به تعبیر تأثیر عقلی و جمع جانیه دین در اجتماع و به منظور پیشبرد عقاید خودگرایانه شریعت‌توسل حسته و از افکار و احادیثی که جنبه اخلاقی و آزادمنشانه داشت، بهره می‌جستند.^{۱۱۸} عده دیگری از متفکران که نمی‌توانستند به تاریخ و خشی‌گری‌های معاصرشان بی‌خود بیایند، آگاهانه تصمیم گرفتند در میان شفق استثنایی به عناصرهای تاریخ کهن خود بازگردند، عناصر پویای آن را کشف و با ناسیونالیسم خود در جهت بسیج ملی علیه نظام سیاسی موجود پیوند دهند.^{۱۱۹} و سرانجام گروه دیگری از اندیشمندان بدون

توجه به قوانین شریعت، تمدن غرب را به طور مشروط و نظام سیاسی آن را به صورت کامل پذیرا بودند.

با همه این تناقضات و آشفتگی های ذهنی، روشنفکران ما در یک امر هدف معین و مشترکی را دنبال می کردند؛ آنها اراده کرده بودند تا جامعه شان را از لجمی که می خواهد آنها را بیلعد و هویت ملی اشان را انکار کند، بیرون بکشند. از این رو سراپا-لشناخته پیشنهاد می دادند، طرح ارائه می کردند و نظریه پردازی می نمودند. تصمیم آنها در آن اوضاع و احوال از این امر نشأت می گرفت که می بایست برای هر چیزی پاسخی می یافتند. اخیراً در میان دو حبر تاریخی آسیایی و غربی که یکی را نفی می کردند نسبت به پذیرش دیگری خود را به نوعی متعهد و مقید می دانستند. پذیرش جهت در جمع آوری جبرهای تاریخی - اجتماعی دو جهان متفاوت و متضاد بر آنچه خود را متعهد می دانستند - یعنی نفی نظام موجود و اخذ نظام سیاسی غرب به منظور نزدیکی دولت با ملت جهت پیشرفت و ترقی مملکت - امروز می درازد.

۱-۴- ضرورت هماهنگی بنیادهای سیاسی و اجتماعی با روح زمان

اغلب روشنفکران و مصلحان جامعه موفق شدند با استناد از وضع موجود تصویر روشنی از نظام سیاسی و اجتماعی همین خود ترسیم کنند. اما اکثر آنها از ارائه یک طرح جامع برای اصلاح آن نهرم چندانی از خود نشان ندادند. به هر حال جملگی در ترکیب نهاد دولت، مانع اصلی درمان آن را جستجو می کردند. از این رو خواستار هماهنگی بنیادهای اجتماعی، سیاسی با روح زمان بودند و تغییر نظام سیاسی را تنها راه علاج جامعه می دانستند. چنانکه تأکید میرزا حسین خان مشیرالدوله برای تغییر نظام سیاسی بود. به عقیده او این بنیاد اجتماعی می بایست همواره با شواهد و روح زمان مطابقت نماید. چالب اینکه در دوران او نظریه ها از حد پیشنهادات خارج می شود و جنبه عملی به خود می گیرد و از

این طریق ایران باز دیگر فرصت می‌یابد تا به وسیله این دولت‌مرد گام‌های بزرگی در جهت اصلاحات بردارد.^(۲۱)

مشیرالدوله تحت تأثیر اندیشه ترقی اجتماعی در غرب، روح فلسفه دولت خود را در جهت پیشرفت و توسعه در دایره امکانات زمانی پایه گذاری می‌کند و در این رهگذر نگرش عقلی را راهنمای خود قرار می‌دهد. صرف‌نظر از نقشه ترقی و مجموع اصلاحات آن که «ایدئولوژی (سیک جدید) را ساخت»^(۲۲) اصلاح جوهر دولت برای او هدفی سرباز نزدنی بوده که در «اصلاح طرز حکومت» و «تأسیس دولت مستظم» براساس «قوانین موضوعه جدید» خلاصه می‌شد.

۲-۴- جایگاه دین و دولت

به تبعیت از اصلاح جوهر دولت و آثار نظام قانونی گام‌های دیگری برداشته می‌شود. یکی از نخستین آثار اجتماعی و سیاسی نظام قانونی طرح جدایی دین از سیاست تشخیص داده شد اما در این مورد نیز آشفتگی فکری کم نبود. درحالی که مصلحتان جامعه جملگی خواستار اخذ این و قوانین غرب بودند، لیکن شماری از ایشان در زمینه جدایی این دو پیام اجتماعی - دین و سیاست - سخت دچار تناقض گویی می‌شوند. گاه بر اخذ اصول اسلامی تأکید می‌ورزند و گاه تنها بر اخذ قوانین و تجربیات غرب اصرار دارند.^(۲۳) عده‌ای هم بر پذیرش آئین غرب پای می‌نهند مشروط بر آنکه معیار یا مذهب و شریعت اسلام نباشد و تقلید محض از قوانین مغرب زمین را می‌خواهند.^(۲۴)

برخی دیگر از حکومت قانونی سخن می‌گفتند و در عین حال خواهان «وحدت اسلامی» بودند و برای امر «انتخابات خلیفه مسلمین» تلاش می‌نمودند و عده‌ای که به تمکری مشخص و منظم درباره تکلیک این دو نهاد از یکدیگر رأی می‌دادند، از راه مصلحت اندیشی و کاستن از حدت مطالبات خود و نیز به سبب نفوذ مذهب در جامعه از آیات قرآنی و احادیث اسلامی بهره

می‌گرفتند^(۲۴) و سرانجام عده‌ای نیز با صراحت، رأی به جدایی دین از سیاست می‌دادند.^(۲۵)

۳-۴- آزادی‌های فردی و اجتماعی

یکی دیگر از آثار اجتماعی - سیاسی اصلاح جوهر دولت را که تأمین کننده یگانگی میان دولت و ملت و نهایتاً پیشرفت جامعه می‌دانستند، تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی بود که همواره مورد مطالبه متفکران و اصلاح‌گران جامعه قرار داشت. مسئله‌ای که در استبداد آسیایی امکان عملی شدن آن نبود و در نهایت عملی نشد. لیکن این موضوع پیوسته ذهن متفکران و مصلحان جامعه را به خود مشغول می‌داشت و در زمان مورد بحث، یکی از خواسته‌های اساسی و حیاتی آنان را تشکیل می‌داد. از دیدگاه ایشان تصور اولیای امور در ایران این است که تمامی مردم وروده و عبودیت آنها هستند و کسی حق ندارد که مالک جان و مال خود باشد، در حقیقت این روح پس خودی است که دولت هرگز به این اصل اساسی نیاندیشیده باشد که طور حکومت صحیح وسیله‌ای است برای نیل به مقصود و برای انجام مقاصد شری و گویا حکومتی فی نفسه دارای ارزش مطلق نیست. حکومت باید حافظ جان و مال مردم باشد، از تجاوز به حقوق ملت جلوگیری به عمل آورده، تضمین و تأمین نماید که جنبه اتحاد ملت در برابر قانون یکسانند و راه احراز مقامات دولتی برای کلیه افرادی که از استعداد و توانایی انجام آن برخوردارند، گشوده باشد. آزادی فردی، تأمین جانی و مالی، دفاع از حقوق مردم، آزادی اندیشه و قلم چنانکه در قانون قید شده و آزادی اجتماعات همه از وظایف سرباز سردنی دولتی است که می‌خواهد از اندیشمندی و شایستگی افسانه شود نه آنکه زیر پوشش فرزانی و شایستگی به ملتش پشت کند. دولت باید سرانجام این مهم را فهم کند که انسان خلق شده است برای آزادی و برای زندگی، چرا باید به میل دیگران زندگی نمود و محکوم به حکم

دیگر بوده، درحالی که در نوع انسان امتیازی نیست. لذا شایسته السامیت است که تحت یک حریت و آزادی طبیعی زندگی نمایند.^{۲۳۶}

اگر دولت می‌خواهد که ملت از او رویگردان نشود، با او همدلی و اتفاق نظر داشته باشد و جامعه را به یاری هم به پیش برند، ناگزیر به شناسایی حقوق ملت است و باید وظایف خود را در قبال ملت پذیرا شود و خود را نسبت به آن متعهد و مسئول بداند. از این طریق مهم‌ترین اصول منطقی و عقلی سیاست که در جهت یگانگی میان ملت و دولت است، از طرف متفکران طرح و خواسته می‌شود.

۴-۴- اتحاد میان دولت و ملت مانع عمده در برابر مطامع بیگانگان

پارزترین اثر انکارناپذیر اجتماعی و سیاسی اصلاح جوهر دولت و نظام قانونی، اتحاد ملی است. شماری از اندیشمندان جامعه به دو نکته اشاره دارند: ۱- از طریق اصلاح سیاست و استقرار نظام قانونی، می‌توان دشمنی دیرینه میان ملت و دولت را که همواره نتیجه حکومت‌های خودکامه و شمرگری فرمانروایان بوده و عواقب سهمگینی برای ملت ایران دیرپا داشته است، پشت سر نهاد و موانع اساسی پیشرفت و ترقی مملکت را از میان برداشت ۲- از طریق این یگانگی، سد عظیم و ناگسستی در برابر مطامع اقتصادی و مینافع سیاسی بیگانگان که به طرز بی‌سابقه در حال گسترش بوده، برپا داشت.

تجربه قرون‌های متمادی نشان داده است که با خودکامگی، اعمال خشونت و نظام ظلم پابرجاست، نفاق و دوگانگی میان ملت و دولت که از عوامل اصلی ناتوانی مملکت در تعاضی زمینه‌هاست، هرگز از میان نخواهد رفت و صمیم‌تر نیز خواهد شد.^{۲۳۷}

هشدار روشنفکران و مصلحان جامعه دیگر بار تکرار می‌شود که نا هنگامی که حد و حدود حقوق دولت و مسئولیت آن در قبال ملت مشخص و تعیین

نگردد و تا ملت نداند که چه حقی بر دولت داشته و مطالبات او از دولت چیست، زمینه اتحاد و همدلی میان آن دو میسر نخواهد شد. حاصل سخن آنکه، در مسیر تجربه تاریخی و به حکم اجبار تاریخی در قلم ملت ایران فرورفته است که دیدگاهی بیگانه نسبت به دولت و حکومت خود داشته باشد و خواسته دولت‌ها را که گاه در اندیشه آنند که در شایستگی افسانه شولده به هیچ الگارد زیرا هر بار دریافته است که دیگریار فریب خورده و یا یکی خودکامگی ایلی دیگر مواجه شده است.

متفکران و اصلاح‌گران قرن نوزدهم این معضل را فهم کرده بودند که اگر دولت‌ها خواهان آن بودند که به نیاز ملتش و انتظار سیدمشان پاسخ گویند می‌بایست مسیری دیگر غیر از آنچه بود انتخاب می‌کردند؛ حتی به خاطر خودشان و به خاطر بقایشان لازم بود از حمایت مردم خود برخوردار باشند و با همت آنها ساختمان نویسی بیاکنند که حتی شکوفایی جامعه را بازور سازد. مصلحان و روشنفکران دوراندیش دانست می‌گفتند که سارایی اندیشه حکومت‌گران عاجز از فهم این مسئله بود که تنها در نوعی تلاش صادقانه و دسته‌جمعی است که می‌توان نوعی حزن‌نویس مشترک را که حکومت‌کنندگان نیز خود در آن سهم بودند، بیا ساخت. بی‌اعتنایی به ملت و ترقی مملکت در یک قرن پیش نا آنجا پیش رفت که اقتضایات ظاهری یکجا حداقل تلفیق و تطبیق و چند اصلاح سطحی در بالا را می‌تواند با هم آمیخته با اصلاحاتی که امید همه بر آن بنا شده بود، از بونه آزمایش جز حبابی بیرون نیامد.

روشنفکران و مصلحان پاره‌ها به دولتیان هشدار دادند که اگر دوگانگی میان ملت و دولت به اتفاق و اتحاد میان آنها مبدل نشود و اگر وحدت ملی حاصل نگردد و آنچه هست نیز از دست رود، دولت بر سرگذرگاه تعیین کننده تاریخی قرار می‌گیرد که دیگر ضرورت بازساخت صادق بودن با مردم در بزرگه تاریخی

بی‌نظر شده و از دست رفته تلقی می‌گردد تا آنجا که نشانه‌های عدم اعتماد به دولت و روح فرسوده ملی به خواست قهرآمیز یک عدالت اجتماعی مبدل می‌گردد. در این شرایط، نه تنها دولت‌ها بلکه نظام‌های بین‌المللی نیز در معرض بحران قرار می‌گیرند. در این شرایط، نظام‌های بین‌المللی نیز در معرض بحران قرار می‌گیرند. در این شرایط، نظام‌های بین‌المللی نیز در معرض بحران قرار می‌گیرند.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پس‌نوشت‌ها

۱. جان زایش. مسائل جهانی. ترجمه دکتر عشرت فرودی. تهران ۱۳۸۰. صص ۲۴-۲۸.

۲. خلاصه مذاکرات قائم مقام در ۲۵ فوریه ۱۸۳۵. به نقل از فریدون آدمیت. امیرکبیر و ایران. تهران ۱۳۶۱. (از این پس امیرکبیر و ایران). فریدون آدمیت. مقالات تاریخی. تهران ۱۳۶۶. صص ۱۱-۳۳. (از این پس مقالات تاریخی).

۳. مه‌ری بهار، میراث خوار استعمار. تهران ۱۳۶۴. صص ۲۵۷ به بعد، ۲۵۹ به بعد و ۲۷۶ به بعد.

امیرکبیر و ایران، پیشین. صص ۱۹۷، ۲۲۹، ۲۲۶، ۵۳۲ و ۵۳۷.

4. Alfred Le Roy Hurt: *The Evolution of the British Empire and Common Wealth*, Boston 1956, p. 483.

5. K. Marx / F. Engels, "Manifest der kommunistischen partei" (1848), in: MEW, Bd. 4, Berlin 1964, p. 460, 463. F. Engels, "Grundsätze des Kommunismus" (okt-NOV 1847), in: MEW Bd. 4, OP. P. 367.

آدام اسمیت: پژوهش درباره ماهیت و علل ثروت ملل که تحت عنوان ثروت ملل به توسط دکتر سیروس ابراهیم زاده به فارسی ترجمه شده است.

6. Wilhelm Litten persien-von der "penetration pacifique" zum "Protectorat".

Urkunder, und tatsachen zur geschichte der europäischen "penetration pacifique" in persien. 1860-1919, Berlin 1920.

۷. و. گ. من ملتین، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران ۱۳۲۵- ص

۲۷۳

۸. رساله خان خان در اصلاح امور سیاسی و اقتصادی، رجوع شود به فریدون آدمیت، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران ۱۳۵۴، صص ۲۲۸-۲۵۶.

۹. سه مکتوب، به نقل از فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران

۱۳۵۷، صص ۲-۳ بعد (از این پس اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی).

۱۰. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران ۱۳۴۹، صص ۱۲۲ بعد

(از این پس اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده).

۱۱. رساله مجلس تنظیمات، به نقل از نوشته لوزایی، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان

ناظم الدوله، تهران ۱۳۵۲، صص ۲۹ بعد (از این پس تحقیق در افکار میرزا ملکم خان).

۱۲. عبدالرحیم طالقانی، کتاب احمد، به کوشش فریومنی، تهران ۱۳۶۴، صص

۸۰-۸۲

۱۳. رساله دفتر قانون، به نقل از تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، پیشین،

صص ۵۹ به بعد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۴. روزنامه قانون، همانجا، صص ۱۸۵-۱۸۶

۱۵. ابوطالب بهیانی، رساله «سناج العلی»، رجوع شود به افکار اجتماعی و سیاسی و

اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، صص ۹۹-۱۱۴، مجله‌الملک سینک، رساله

«کشف الغایب فی الامور المعایب» ۱۲۸۷، فریدون آدمیت در اندیشه ترقی و حکومت

قانون، عصر سیهسالار ۱۳۵۱، صص ۱۱

۱۶. از جمله سیدجمال‌الدین اسدآبادی در ایران و سامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰)، در

عثمانی

۱۷. رجوع شود به اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. پیشین ص ۱۵۳.
۱۸. در اینجا می‌توان از میرزا ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله نام برد.
۱۹. از آن جمله‌اند جلال‌الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی.
۲۰. راه میرزا حسین در ادامه راه پیشینیانش بود و سرنوشتش نیز کم و بیش مشابه با آنها.

۲۱. اندیشه ترقی و حکومت قانون. پیشین ص ۱۲۷.

۲۲. همانجا. ص ۲۰ به بعد.

۲۳. ابوطالب بهائی «منهاج العالی». پیشین ص ۱۱۰ بعد.

۲۴. چنانکه مستشارالدوله در رساله «یک کلمه» خود که در سال ۱۲۸۷ در پاریس نوشت سعی کرد تا قوانین اساسی فرانسه را با آیات قرآن و احادیث اسلامی مقایسه کند و عدم تناقض آنها را با یکدیگر نشان دهد.

۲۵. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. پیشین ص ۱۴۵.

۲۶. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار. پیشین ص ۱۶۰.

۲۷. نویسنده رساله «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی تهران» رجوع شود به اندیشه ترقی و حکومت قانون. پیشین ص ۱۵۴ به بعد.

پرتال جامع علوم انسانی